

تفسیر تحولات جهانی

انگلستان

در نقش پاسبان پیر جهان ؟

زمامداران انگلستان با ملت و مردم خود
جز حقیقت چیزی نگفت او صریحا و
و بی پروا اعلام کرد که مردم انگلستان
بایستی تخیلات و رویاهای شیرین را از
خود دور کنند و تجدید امپراطوری و
عظمت باستانی «بریتانیای کبیر را» یکباره

فراموش نمایند. زیرا انگلستان در جهان
امروز دیگر قادر نیست نقش بازیگر
درجه اول سیاست جهانی را بازی کند و
ادامه آن تصورات و احلام جز عقب
ماندگی بیشتر از کاروان پیشرو جهان
و ایجاد تعصبات خشک و نابود کننده

چهار هفته پیش آقای مک میلان
نخست وزیر بریتانیا ناچار شد حقایق
تلخی را وسیله تلویزیون و رادیوی
انگلستان با اطلاع مردم آن سرزمین
برساند .

مک میلان مانند تمام سیاستمداران و

آقای حسین رامتین نویسنده این مقاله از نویسندگان
حرفه با سابقه و قدیمی مطبوعات ایران هستند .

رامتین در سال ۱۲۹۷ در تهران تولد یافته و
پس از پایان تحصیلات عالی برای ادامه مطالعات اجتماعی
و مطبوعاتی خود چندین سال در کشورهای انگلستان،
فرانسه، سوئیس و آلمان به مطالعه و تحقیق اشتغال داشته
است .

تجربه‌های فراوان اجتماعی، دقت نظر، مو-
شکافی در سبک خاص نوشته‌ها و آثارش منعکس و بهمین
جهت کارهای ادبی و مقالات اجتماعی او کاملا مشخص و
ممتاز است .

در بیان حقایق شجاع، صریح و بی‌باک است
و با انتقاد بیرحمانه و تندوگرم و آتشین سخت اعتقاد
دارد .
ش.ن «باما»



نتیجه‌ای نخواهد داشت .

مک‌میلان با اظهار این حقایق مانند همیشه مردم انگلیس را بیدارتر کرد ولی برای کسانی که دور از محیط فعالیت های سیاسی لندن زندگی میکنند . این اظهارات بسیار شگفت‌انگیز است .

حقیقت اینست که مردم انگلیس در موقع عزیمت نخست‌وزیر خود بکنفرانس ناسو (باهاما) بسیار امیدوار بودند که کندی جوان و پرحرارت را سر جای خود نشانند و به کارگردانان امریکای جوان بفهماند که هنوز نقش اول سیاست جهان بایستی بعهده پیر کهنه کار یعنی بریتانیای کبیر باشد و به بسیاری از تقاضا های دولت انگلیس بایستی جواب مثبت داده شود و شاید خود مک‌میلان و وزیر خارجه و مشاورین او نیز امید داشتند که اگر بتمام تقاضاهای انگلستان از طرف سیاستمداران امریکا توجهی نمیشود لااقل این حقیقت را به آنها بقبولاند که انگلستان بایستی نقش پاسبان پیر جهان را داشته باشد و در تمام مسائل مهم جهان انگلستان باید طرف مشورت بوده و از تجارب سرشاری که در طول قرن‌ها بازیگری در صحنه های مختلف جهان اندوخته استفاده شود .

بخصوص از مذاکرات محرمانه و اختصاصی بین شوروی و امریکا نه تنها باید انگلیس مطلع و باخبر باشد بلکه نقش میانجی را نیز داشته باشد .

ولی مثل اینکه سیاستمداران امریکائی پس از سالها همکاری و همگامی اینک بخوبی دست‌همکاران انگلیسی خود را خوانده و همان زمینه‌سازی هائی را که انگلیسی‌ها قبل از شروع يك کنفرانس بین‌المللی یا مباحثه دو طرفی میکردند تا افکار و اعمال اعضاء آن کنفرانس را تحت تاثیر نظرات خود قرار دهند سیاستمداران امریکا نیز این بار قبل از تشکیل کنفرانس (ناسو) چنین زمینه سازی را کرده بودند و عصبانیت و ناراحتی دولت و جرأت انگلستان از نطق مهم (دین‌چسن) سیاستمدار قدیمی و وزیر خارجه سابق امریکا (که گویا اکنون نیز مشاور مخصوص رئیس جمهور امریکا میباشد) بهمین جهت بود که انگلیسها امیدیدند که در افکار عمومی امریکائیان زمینه‌سازی جدیدی برای گرفتن يك نتیجه مهم و اساسی میشود .

« دین اچسن » دو هفته قبل از تشکیل کنفرانس ناسو (باهاما) در یکی از دانشگاه‌های بزرگ امریکا نطقی ایراد کرد و گفت که « ما دست انگلستان را خوانده ایم و دیگر نمیتوانیم به سیاستمداران آن کشور اجازه دهیم مانند دلان سیاسی تمام نظرات خود را بکرسی بنشانند و ... »

شاید برای خیلی‌ها این سخنان با توجه به آزادی نطق و قلم که در ایالات متحده وجود دارد خیلی عادی و ناشی از احساسات شخصی آقای دین اچسن باشد. ولی برای کسانی که اختلاف نظرهای امریکا و انگلیس را در نقاط مختلف جهان مورد مطالعه دقیق قرار میدهند و بخوبی میدانند که تنها مسئله (موشک اسکای بولت) باعث تشکیل کنفرانس (باهاما) نبوده بلکه مسائل بسیار مهمتری از قبیل مذاکرات محرمانه امریکا و شوروی، بازار مشترک و نقش محرمانه امریکا در عدم قبول بریتانیا در آن، انقلاب یمن و شناسائی دولت انقلابی از طرف امریکا در صورتیکه انگلستان منافع حیاتی در آن کشور داشته و دارد، اختلاف چین کمونیست و هند، مسئله کشمیر و اختلافاتی که بر سر بعضی مسائل مهم کشورهای خاورمیانه و هم‌مرز شوروی وجود دارد و ده‌ها اختلاف نظر مانند این‌ها موجب شد که بین مک‌میلان مذاکرات مستقیم و شاید سری صورت گیرد.

ظاهر قضیه اینست که آقای مک‌میلان بایک موافقت‌نامه کلی بین طرفین از جزائر باهاما بازگشت ولی افکار عمومی جهان بخصوص انگلستان بهیچوجه نتیجه مذاکره این کنفرانس را موفقیت آمیز تلقی نکردند

نویسنده در آن روزها که آقای مک‌میلان از ناسو بازگشته بود در لندن بود با افرادی از طبقات مختلف در این باره مذاکره و کسب اطلاع کرد عجیب اینست که نه تنها مردم انگلیس بخصوص جوانان آن کشور از تصمیمات این کنفرانس راضی نبودند بلکه بگوش خود شنیدم که از روش سیاستمداران امریکائی در باهاما با بدبینی و خشم زیاد یاد میکردند.

جوانهای انگلیسی عموماً معتقد بودند که اصولاً کندی تحت تاثیر تبلیغات پدرش که خاطرات خوبی از مأموریت سفارت خود در انگلستان ندارد و

هچمین از نظر کینه‌ای که ایرلندی‌های جنوبی نسبت به سیاست بریتانیا از سالها پیش دارند نظر موافقتی با انگلستان نمیتواند داشته باشد.

ولی آنها که دارای سن و سال بیشتر و اندیشه‌های پخته‌تر بودند عدم موفقیت سیاستمداران انگلستان و شاید خشونت زمامداران امریکا را با آنها در کنفرانس باهاما ناشی از جوانی و ناپختگی سیاست امریکا تلقی و تبلیغ مینمودند. باتمام این احوال باید حقیقت را از لابلای سخنان نخست وزیر انگلستان جستجو نمود. حقیقت همان است که مک میلان در تلویزیون بملت خود صریحا اظهار داشت.

همانطوریکه دوران امپراطوری رومن‌ها پایان رسیده است باید قبول کرد تجدید امپراطوری انگلستان بآن شکل دیگر غیر ممکن است.

انگلستان امروز نه تنها یک کشور درجه اول نیست بلکه کم‌کم سیاستمداران دوران‌دیش آن کشور در این اندیشه‌اند که روزی در جهان سیاست و اقتصاد، تنها و بی یار و یاور نمانند.

امروز دو کشور درجه اول جهان یعنی امریکا و شوروی نقش بزرگی در سیاست جهانی دارند و از طرفی کشورهای اروپائی (یا بقول انگلیسیها کانتی ننت که روزی مردم انگلیس با غرور خودشان را بکلی از آنها جدا میدانستند) با ایجاد بازار مشترک که بابتکار ژرژ بونه دانشمند بزرگ فرانسوی و بسار هبری دو گل و ادنائر قدمهای بزرگی در راه وحدت اروپا و مبارزه با اقتصاد کمونیستی برداشته به بهانه‌های مختلف مانع ورود انگلستان در جرگه خود میشوند و از سوی دیگر در کشورهای آفریقا و آسیا ناسیونالیست‌ها پرچم ضداستعمار را برافراشته و با حمایت واقعی امریکا از استقلال و آزادی آنها دیگر فرصتی به خودنمایی سیاست و نفوذ انگلستان نمیدهند. و با اینکه سیاستمداران انگلیسی در این کشورها با کمال زبردستی و متانت میکوشند که خاطره عملیات استعماری همکاران پیر و بازنشسته خود را از اذهان مردم ستمدیده این سرزمین بشویند ولی باید اعتراف نمود درختی که قرن‌ها در روح و جان مردم ریشه زهرا گین خود را پخش نموده باین زودپها ریشه کن نمیشود در چنین وضع و موقعیتی - آیا انگلستان میتواند تنها بماند؟

آیا آقای مك میلان حق ندارد که با کمال صراحت بمردم انگلستان
هشدار دهد که خود را آماده کار و فعالیت نموده و هوای آقائی و امپراطوری را از
سر بدر کنند؟

آیا زمامداران وطن پرست انگلستان نباید به اسنوب های انگلیسی
بگویند که کلاه ملن و عصای کشمیری و گل میخک و گردن برافراشته و نگاه
های پرغرور و بی اعتنا را تبدیل به لبخند های واقعی و صمیمی و تواضع و
فروتنی و دوستی حقیقی با تمام مردم جهان نمایند؟

خلاصه از مفهوم سخنان مك میلان چنین استنباط میشود که انگلستان

امروزه راه بیشتر در پیش ندارد:

۱- به نقش سابق خود ادامه دهد و آنقدر باین درو آن درزند تا با ایجاد
اختلاف بین کشورهای بزرگ بقول آقای آچسن بالاخره نقش دلالی بین المللی
یا بقول خود انگلیسها نقش کدخدائی جهان را باو واگذارند .
۲- بایکی از دو کشور بزرگ جهان شوروی یا امریکا همکاری صمیمانه
کند و از اینکه نقش دوم را در نمایشنامه جهان دارد ناراحتی و عصبانیت از خود
نشان ندهد .

۳- شرائط دو گل و ادنائر را قبول نماید و وارد بازار مشترک شود و برای
مدتی که شاید طولانی باشد رهبری دو گل و ادنائر را بپذیرد .

اینجاست که نخست وزیر و سیاستمداران نیز بین انگلستان همکاری
با امریکا را با تمام تبلیغاتی که ناسیونالیست های متعصب و خیال باف انگلیسی
علیه سیاست آن کشور میکنند ترجیح میدهند .

و شاید بهمین جهت باشد که دو گل و کسانیکه در اروپا از بازیهای پیچیده
بریتانیا در آن قاره طی یکی دو قرن اخیر خسته شده اند بر خلاف شایعات و تبلیغاتی
که در باره شکست مذاکرات کنفرانس باهاما میشود آن را موفقیت آمیز تلقی
نموده و شایع نموده اند که بین امریکا و انگلیس بر سر کلیه مسائل جهانی توافق
کامل بوده و حتی يك پیمان سری هم منعقد شده است .

و این بازیها و اختلافات را ظاهری میدانند تا سوءظن شوروی ها را بخصوص جلب نکرده باشند.

تکذیب جدی آقای مک میلان در موقعی که برای اعضاء حزب محافظه کار انگلیس در لیورپول سخن میراند نیز در نظر سیاستمداران تیزبین و بدبین اروپا و آسیا موید این نظر است که امریکا با پلیس پیر جهان در تمام موارد مشورت های خود را کرده و بر سر بسیاری از مسائل توافق نموده اند و حتی سکوت آقای خروشچف در کنگره حزب کمونیست آلمان شرقی در باره مذاکرات مستقیم امریکا و شوروی را نیز دلیل بر آن میدانند که آقای خروشچف با آقای کنیدی انگلستان را بکلی از صحنه کنار زده و با این پیر سیاست مشورتی نخواهند کرد بلکه انگلستان بازی خود را برای آینده مبهم تر و موثرتری ذخیر کرده است. و از آنجا که پیران را احتیاجی به تظاهر و خودنمایی نیست بلکه در جستجوی نتیجه هر عملند این بار نقش اساسی و اول را به پسر عموی عزیز و گذارده اند.

دهقان

تأحیات من بدست نان دهقان است و بس
جان من سر تا پای قربان دهقان است و بس
رازق روزی ده شاه و گدا بعد از خدای
دست خون آلود بذرافشان دهقان است و بس
دست هر کس در توسل از ازل بادامنی است
تا ابد دست من و دامان دهقان است و بس
بر سر خوان خواجه پندارد که باشد میزبان
غافلست از اینکه خود مهمان دهقان است و بس